



یادداشت

محسن اسدی موحد
دکتری حقوق بین‌الملل

نبرد در خطوط قرمز حقوق بین‌الملل

تحولات اخیر خاورمیانه تنها یک بحران سیاسی یا نظامی نیست؛ بلکه آزمونی برای کارآمدی مهم‌ترین قواعد حقوق بین‌الملل معاصر است. در شرایطی که سرزمین ایران هدف حملات نظامی گسترده دشمن آمریکایی و متحدان منطقه‌ای او قرار گرفته و این حملات، بنا بر ادعاهای مطرح‌شده، از قلمرو یا پایگاه‌های نظامی مستقر در کشورهای ثالث پشتیبانی یا اجرا شده‌اند، پرسش اصلی این است که حقوق بین‌الملل چه پاسخی برای دولت هدف پیش‌بینی کرده است؟ آیا چنین وضعیتی صرفاً روابط میان دو دولت متخاصم را دربرمی‌گیرد یا مسئولیت دولت‌های ثالث نیز قابل بررسی است؟ نقطه آغاز این تحلیل، ماده ۵۱ منشور ملل متحد است. این ماده، در صورت وقوع «حمله مسلحانه» حق ذاتی دفاع مشروع را برای دولت‌ها به رسمیت می‌شناسد. دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای مختلف خود، ازجمله در قضیه نیکاراگوئه تأکید کرده تحقق حق دفاع مشروع منوط به وقوع یک حمله مسلحانه و رعایت معیارهای ضرورت و تناسب است. این رأی، در عین محدود کردن دامنه دفاع مشروع، اصل وجود چنین حقی را به‌عنوان یکی از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل تثبیت کرده است. اگر در یک محاصمه بین‌المللی ثابت شود حملات نظامی علیه یک دولت از مرحله درگیری‌های محدود عبور کرده و به عملیات گسترده علیه زیرساخت‌ها و مراکز حیاتی رسیده است، از منظر حقوقی، استناد به ماده ۵۱ منشور می‌تواند یکی از مهم‌ترین مبنای دفاعی آن دولت باشد. در چنین شرایطی، موضوع اصلی دیگر صرفاً آغاز جنگ نیست، بلکه نحوه پاسخ حقوقی به آن است.

در همین چارچوب، یکی از مهم‌ترین مسائل حقوقی بحران کنونی، نقش دولت‌های ثالث است. اگر کشوری آگاهانه اجازه دهد از قلمرو، پایگاه‌های نظامی یا امکانات لجستیکی آن برای اجرای عملیات نظامی علیه دولت دیگر استفاده شود، این موضوع می‌تواند از منظر قواعد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها مورد بررسی قرار گیرد. پیش‌نویس مواد مسئولیت دولت‌ها (ARSIWA) به‌ویژه مقررات مربوط به کمک یا معاونت در ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی، این امکان را پیش‌بینی می‌کند که در صورت احراز شرایط لازم، مسئولیت حقوقی دولت کمک‌کننده نیز مطرح شود. البته تحقق این مسئولیت وابسته به اثبات آگاهی، نقش مؤثر و سایر عناصر حقوقی است. از سوی دیگر، حقوق محاصمات مسلحانه میان «کشور ثالث» و «هدف نظامی واقع در قلمرو آن کشور» تفاوت قائل می‌شود. اگر یک پایگاه نظامی، مرکز فرماندهی، سامانه اطلاعاتی یا تأسیسات لجستیکی به‌طور مستقیم و مؤثر در اجرای عملیات نظامی مشارکت داشته باشد، ممکن است در شرایط مشخص و وصف «هدف نظامی» پیدا کند. این نتیجه با این حال، به هیچ وجه به معنای آن نیست که کل قلمرو، جمعیت یا زیرساخت‌های غیرنظامی آن کشور مشروعبیت هدف قرار گرفتن پیدا می‌کنند. اصل تفکیک، تناسب و احتیاط همچنان بر هرگونه عملیات نظامی حاکم است. رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «سکوی نفتی» نیز نشان‌داد حتی در شرایطی که یک دولت به دفاع مشروع استناد می‌کند، باید میان ادعای وقوع حمله مسلحانه و مشروعبیت پاسخ نظامی رابطه‌ای روشن برقرار باشد. این رأی یادآور می‌شود هر اقدام دفاعی باید از منظر ضرورت و تناسب قابل ارزیابی باشد و نمی‌توان صرفاً با استناد به وجود یک تنش امنیتی، دامنه نامحدودی برای استفاده از زور قائل شد. در پرونده «فعالیت‌های مسلحانه در خاک کنگو» نیز دیوان بر این نکته تأکید کرد که توسل به دفاع مشروع به پایه معیارهای شناخته‌شده حقوق بین‌الملل ارزیابی شود و هرگونه اقدام نظامی فرامرزی نیازمند بررسی دقیق شرایط حقوقی است. در عین حال، این رویه‌ها نشان می‌دهند حقوق بین‌الملل میان «اصل وجود حق دفاع مشروع» و «شیوه اعمال آن» تمایز قائل است. در فضای حقوقی امروز، یکی از موضوعات مهم، آثار استفاده از پایگاه‌های خارجی در عملیات نظامی است. اگر در یک محاصمه، پایگاه‌هایی در کشورهای دیگر نقش مستقیم در هدایت، پشتیبانی یا اجرای عملیات ایفا کنند، این موضوع صرفاً یک مسئله سیاسی نیست، بلکه می‌تواند پیامدهای حقوقی برای وضعیت آن تأسیسات و نیز برای مسئولیت احتمالی دولت‌های ذریط ایجاد کند. با این حال، هر نتیجه حقوقی در این زمینه منوط به احراز دقیق وقایع و شرایط حقوقی است.

تحولات اخیر منطقه نشان می‌دهد دامنه مخاصمه از میدان اصلی نبرد فراتر رفته و تبدیل به نبرد فرامنطقه‌ای شده است. حمله پهپادی اخیر به دوشاور گازی در بندر دمیاط مصر که موجب آتش‌سوزی این شناورها شد و درباره عامل آن هنوز انتساب رسمی و قطعی صورت نگرفته، نمونه‌ای از همین روند است. صرف‌نظر از اینکه مسئول این حمله چه کسی باشد، وقوع چنین حادثه‌ای نشان می‌دهد استمرار یک محاصمه منطقه‌ای می‌تواند امنیت انرژی، کشتیرانی، تجارت دریایی و زیرساخت‌های کشورهای خارج از صحنه اصلی نبرد را نیز در معرض خطر قرار دهد. این تحول، زنگ خطری برای کل منطقه است؛ زیرا هرچه دامنه جغرافیایی مخاصمه گسترده‌تر شود، پیچیدگی مسائل مربوط به انتساب، مسئولیت دولت‌ها، دفاع مشروع و حمایت از غیرنظامیان نیز افزایش خواهد یافت. امروز مسئله صرفاً این نیست که کدام دولت از حق دفاع مشروع برخوردار است؛ بلکه پرسش مهم‌تر آن است که چگونه می‌توان از گسترش بی‌ضابطه جنگ جلوگیری کرد. اگر قواعد حقوق بین‌الملل درباره استفاده از زور، مسئولیت دولت‌ها و حمایت از غیرنظامیان نادیده گرفته شود، نتیجه چیزی جز فرسایش نظم حقوقی بین‌المللی نخواهد بود. در چنین شرایطی، هر کشوری ممکن است با استناد به ملاحظات امنیتی، دامنه اهداف مشروع خود را توسعه دهد و همین امر، خطر تبدیل یک مخاصمه محدود به بحرانی فراگیر را افزایش می‌دهد. از این رو، جامعه بین‌المللی بیش از هر زمان دیگری نیازمند پایدنی به قواعد تثبیت‌شده منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. دفاع مشروع، حقی شناخته‌شده در حقوق بین‌الملل است، اما این حق نه مجوز حمله به غیرنظامیان است و نه مجوز گسترش نامحدود جنگ. در مقابل، اگر دولت‌های ثالث نیز در عملیات نظامی نقش آفرینی کنند، رفتار آنان نیز از منظر قواعد مسئولیت بین‌المللی قابل بررسی خواهد بود. حفظ این مرزهای حقوقی، تنها راه جلوگیری از آن است که خاورمیانه به صحنه جنگی تبدیل شود که دیگر هیچ مرز جغرافیایی یا قاعده حقوقی آن را مهار نکند.

وزارت خارجه اعلام کرد بیانیه مشترک ایران و عمان در مرحله تدوین نهایی است، به این ترتیب مسیر جدیدی در هرمز توافق شده اما بازگشایی تنگه منوط به اجرای سایر تعهدات آمریکا در تفاهم اسلام‌آباد است

راه میانی هرمز



گروه سیاسی | معاون امور حقوقی و بین‌المللی وزارت خارجه از نزدیک شدن تفاهم ایران و عمان درباره ترتیبات جدید تردد کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز به مرحله نهایی خبر داد و تأکید کرد این تفاهم به معنای بازگشایی کامل تنگه هرمز نیست، بلکه مدلی جدید و متفاوت از رویه ۶۰ساله گذشته است که بخش قابل توجهی از مسیر تردد کشتی‌ها را از آب‌های سرزمینی ایران عبور خواهد داد.

کاظم غریب‌آبادی با تأکید بر اینکه دخالت خارجی در تنگه هرمز را نمی‌پذیریم، افزود: باز شدن تنگه هرمز الزامات خاص خود را دارد. تفاهم درباره تنگه هرمز باید صرفاً میان ایران و عمان انجام شود و با اجرای تفاهم جدید، دیگر مسیرهای موقت موجود در تنگه هرمز بسته خواهد شد.

معاون وزیر خارجه گفت: بخش قابل توجهی از مسیرهای ورود و خروج کشتی‌ها از آب‌های سرزمینی ایران عبور خواهد کرد. آغاز درگیری‌های جدید، ناشی از دخالت آمریکا در تنگه هرمز بود.

یک منبع ارشد دیپلماتیک ایرانی هم اعلام کرد در مذاکرات ایران و عمان بر سر سازوکار عبور کشتی‌ها از تنگه هرمز، تنها «یک یادومسئله» باقی مانده که پیچیده به نظر نمی‌رسند. در

صورت نبود مداخله طرف‌های دیگر، توافق می‌تواند طی یک یا دو روز حاصل شود.

اما خبر مهم‌تری که بلافاصله پس از آن منتشر شد این بود که توافق با عمان الزام‌به معنای بازگشایی فوری هرمز نیست. گفت‌وگوها صرفاً برای تنظیم مسیرهای آینده کشتیرانی است و باز نشدن تنگه به توقف محاصره بنادر ایران و اصلاح اقداماتی بستگی دارد که ناقض تفاهم قبلی دانسته می‌شوند.

این تفکیک، مناقشه هرمز را وارد مرحله دقیق‌تری کرده است. اکنون دو مسئله جداگانه روی میز قرار دارد. نخست، توافق فنی ایران و عمان درباره مسیر امن عبور و توقف سیاسی بر سر رف محاصره و توقف اقدامات آمریکا. حل مسئله نخست بدون حل مسئله دوم، نقشه عبور را آماده می‌کند، اما مجوز اجرای آن را صادر نمی‌کند.

راه میانی در هرمز

برخی گزارش‌ها از بررسی ایجاد یک «کریدور میانی» حکایت دارد؛ مسیری که جایگزین طرح‌های شمالی و جنوبی شود. در چارچوب مورد بحث، ایران کنترل ورود کشتی‌ها را در اختیار خواهد داشت و عمان پس از اطلاع رسانی به ایران، مجوز

وزارت خارجه اعلام کرد بیانیه مشترک ایران و عمان در مرحله تدوین نهایی است، به این ترتیب مسیر جدیدی در هرمز توافق شده اما بازگشایی تنگه منوط به اجرای سایر تعهدات آمریکا در تفاهم اسلام‌آباد است

خود جلوه دهد. محدود کردن مذاکرات به تهران و مسقط، مانع از آن می‌شود که یک تفاهم فنی به‌عنوان عقب‌نشینی سیاسی ایران ثبت‌شود.

از همین رو، حتی دستیابی سریع به توافق نیز برای پایان بحران کافی نیست. گام تعیین‌کننده، توقف محاصره دریایی است؛ محاصره‌ای که آمریکا می‌گوید در چارچوب آن تاکنون ده‌ها کشتی را تغییر مسیر داده، متوقف یا بازرسی کرده است.

تهدیدهای بلند، ذخایر کوتاه

همزمان با تهدید تازه ترامپ به حمله «بسیار سخت»، گزارش‌هایی درباره کاهش شدید ذخایر تسلیحاتی آمریکا منتشر شد. منابع رسانه‌ای گفتند بخش عمده موشک‌های دوربرد دقیق آمریکا مصرف شده، نزدیک به ۸۰ درصد رهگیرهای تاد و حدود نیمی از موشک‌های پاتریوت نیز در جریان جنگ به کار رفته‌اند. پنتاگون و کاخ سفید این نگرانی‌ها را رد کرده و گفته‌اند ارتش همچنان مهمات کافی در اختیار دارد.

با وجود این تکیذ بی‌ها، مسئله فقط تعداد مهمات باقیمانده نیست. گسترش جنگ، آمریکا را ناچار می‌کند همزمان از پایگاه‌ها، نیروها، کشتی‌ها و زیرساخت‌های متحدانش دفاع کند. به همین دلیل، هر دور تازه حمله می‌تواند هزینه‌ای فراتر از همان عملیات ایجاد کند.

این محدودیت، فاصله میان لحن تهدیدآمیز ترامپ و عقب‌نشینی‌های پی‌درپی او را توضیح می‌دهد. واشنگتن همچنان از حمله سخن می‌گوید، اما برای بازگرداندن تردد دریایی به مسیری متوسل شده که از مذاکره ایران و عمان می‌گذرد.

فشار در دریای سرخ ادامه یافت

انصارالله نیز از حمله موشکی به هشتمین نفتکش سعودی از زمان اعلام محاصره دریایی خبر داد و مدعی شد ۲۹ نفتکش را در دریای سرخ و دریای عرب وادار به بازگشت کرده است. آمارهای منتشرشده از کاهش محسوس تجارت نفتکش‌ها پس از آغاز این محاصره حکایت دارد. ادامه فشار در باب‌المندب، اهمیت توافق در هرمز را افزایش می‌دهد. کاهش خطر در یک آبراه‌رمانی بازار آرم می‌کند که مسیر جایگزین نیز قابل اتکا باشد. حملات به کشتی‌های سعودی نشان می‌دهد بحران انرژی تنها به یک تنگه محدود نمانده است.

توافقی در دسترس برای تفاهمی دور

فاصله میان «توافق بر سر مسیر» و «بازگشایی تنگه» آشکار شده است. تهران و مسقط به تفاهم نزدیک شده‌اند، اما اجرای آن به تصمیم آمریکا درباره محاصره بنادر ایران وابسته مانده است.

مرحله فنی مذاکرات شاید به سرعت پایان یابد؛ مسئله دشوارتر پس از آن آغاز می‌شود. آمریکا باید تصمیم بگیرد آیا می‌خواهد همزمان محاصره را ادامه دهد و انتظار بازگشت کشتیرانی عادی را داشته باشد، یا برای گشایش واقعی هرمز، بخشی از سیاست فشار خود را تغییر دهد.

همان آرزوهای دیرینه است تا شاید زمین و زمان یاری کرده و «چپ‌های رادیکال» و «سوپرانقلابی‌های دیروز» و «لیبرال‌های اولترای امروز»، ایران را به الگوی «توسعه» کذایی خود مزن کنند؛ در مقابل هم جریان‌های سیاسی و تأثیرگذاران و منتقدان بازمانده از اریکه قدرت، شاید این استعفا‌ی ادعایی را یک شانس دوباره برای آزمودن اقبال عمومی به خود دیده و احتمالاً از عملی شدن آن استقبال خواهند کرد. حال من شهروند ساده، در این گرگ و میش مبهم، یک سلاح دارم و یک راه؛ هیچ احتمالی را ۱۰۰ درصد نفی نمی‌کنم و هیچ ادعایی را بدون استناد و استدلال نخواهم پذیرفت. بله، در مناسبات قدرت، به‌ویژه آنجا که اوضاع تا این حد غبارآلود است، حتی مؤمنان و معتمدان نیز احتمال لغزش خواهند داشت؛ لغزشی از جنس ابزارانگاری تهدید به استعفا یا چیزی شبیه به آن و در مقابل نیز یک احتمال همواره زنده است؛ شاید همه چیز آن قدر هم که نمایش داده می‌شود، ساده و صریح نباشد. شاید آن «گوینده اسرار مگو» دارد آرزوهایش را

شاید گاهی اشتباه. در موضوع داغ این روزها که البته شاید عمری به بلندی ریاست دوساله آقای پزشکیان بر قوه مجریه داشته باشد نیز همین امر رواست. در این میان اگر مواردی چون ادبیات تکرارنشونده شخص رئیس‌جمهور با این مضمون که «هر کس می‌تواند مشکلات مردم را حل کند این گوی و این میدان» یا تکنیویه‌های نامنسجم و مبهم افراد مختلف دولت در این موضوع را نادیده بگیریم، به اصل مطلب می‌رسیم؛ مسعود پزشکیان اگر می‌خواست استعفا کند، رئیس‌جمهور نمی‌شد؛ دو سال، بدون یک روز ریاست در قالب متعارف؛ او عین این دوسال را جنگیده در سنگر خودش. اما در میان طیف سیاسی که نقشی (کم یا زیاد) در به قدرت رسیدن ایشان داشته، استفاده از حربه‌های اینچینی به عنوان ابزار چانه‌زنی و تخفیر موازنه‌های سیاسی، مسبوq به سابقه است و در میان رادیکال‌های این جریان که همچنان «قبای ناچور و نجسب‌آلترناتیو قدرت» در ایران را به تن خود تصور می‌کنند نیز این از



یادداشت

مجتبی خاتونی

مفت‌بران «استعفا»

نگرش انتقادی، به عنوان یک روش «شبه علمی» به‌ویژه در تفسیر و تأویل مناسبات انسانی و اجتماعی به ما گوشزد می‌کند هر کش و واکنشی، لاجرم لایه‌ها و سطوحی فراتر از آنچه به نظر می‌رسد، داشته و از این رو است که اکثفا به «متن» بدون در نظر گرفتن «زمینه» نسبت چندان‌ی با «واقعیت» برقرار نخواهد کرد. واقعیتی که حتی خود گاهی «برساخته» و فاقد نسبت وثیق با «حقیقت» است.

خلاصه و ساده و خودمانی؛ باید همیشه برای هر احتمالی، یک شانس باقی گذاشت، هرچند ضعیف و

مرور یک روش کارآمد در اداره کردن افکار عمومی در ایران

شهید لاریجانی؛ الگوی گفت‌وگوی راهبردی

فاصله‌زمانی میان وقوع یک تهدید رسانه‌ای تا واکنش رسمی است. شهید لاریجانی به‌درستی دریافته بود هر گونه تأخیر در پاسخ‌دهی به توهین‌ها و تهدیدهای سران کاخ سفید، به معنای واگذاری میدان تفسیر به دشمن است. سیره عملی او نشان می‌دهد پاسخ‌دهی به تهدیدها را به هیچ وجه به جلسات هفتگی یا بیانیه‌های اداری موکول نمی‌کرد و با بهره‌گیری از فرصت‌های رسانه‌ای، در نخستین فرصت ممکن، موضع نظام را با بیانی قاطع و مستند اعلام می‌کرد. این اصل را می‌توان «دیپلماسی زمان‌محور» نامید که نقش کلیدی در خنثی‌سازی جنگ شناختی دارد.

تواضع در کلام و پرهیز از تکلف‌های زبانی

برخلاف رویکردهای رایج در برخی از چهره‌های سیاسی که برای ابراز قدرت، به زبان تند و تحکم‌آمیز یا برعکس، به عوام‌فریبی روی می‌آورد، شهید لاریجانی با زبانی متواضع، منطقی و در عین حال صریح با مردم سخن می‌گفت. او مفاهیم پیچیده راهبردی را به‌رازی ساده و قابل درک برای عموم مردم تبیین می‌کرد و این نقطه‌قوتی بود که به اعتمادآزایی عمومی انجامید. امروز بیش از هر زمان دیگری به زبانی نیاز داریم که همچون شهید لاریجانی، از موضع قدرت اما با لحنی متین، از صراحت اما با دوری از تنش‌زایی و از شفافیت اما با حفظ وحدت ملی بهره‌برد. این الگو، پاسخی است به نیاز ساختاری کشور در مواجهه با پیچیده‌ترین دوره جنگ شناختی و دیپلماتیک معاصر.

مبتنی بر گفت‌وگوی حزبی فراگیر

شهید لاریجانی در یک بازه زمانی یک‌ساله، با طیف گسترده‌ای از احزاب و جریان‌های سیاسی – منتقدان دولت – نشست‌های تبیینی برگزار کرد. در این جلسات، او بدون حاشیه‌پردازی و با استناد به اسناد و گزارش‌های مشخص، به تشریح خواسته‌های طرف مقابل در مذاکرات و مصادیق عینی بدعهدی‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌پرداخت. این نوع شفاف‌سازی، نه‌تنها به انسجام داخلی کمک می‌کرد، بلکه مانع شکل‌گیری روایت‌های غیرواقعی در فضای رسانه‌ای و سیاسی کشور می‌شد. تأکید او بر جمله کلیدی «جمهوری اسلامی تمامی مسیرهای معقول را در مذاکرات پیموده اما دشمن

خلف وعده کرده است»، نشان از یک راهبرد اقعاعی مبتنی بر واقعیت‌نگری داشت. نه آرمان‌گرایی صرف.

سرعت عمل در پاسخ‌گویی به تهدیدها

از منظر علوم ارتباطات، یکی از آسیب‌پذیرترین لحظات برای هر نظام سیاسی،